

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حزب کار ایران - توفان

۰۷ سپتمبر ۲۰۱۹

شعار صحیح در شرایط امروز کدام است؟ کدام تضاد عمده است؟

از زمان تشدید خطر تجاوز امپریالیسم امریکا و متحدانش به ایران، مجدداً بحث شدیدی در مورد انتخاب شعار مناسب و صحیح در شرایط کنونی در میان اپوزیسیون ایران در گرفته است.

عده‌ای از این اپوزیسیون که باید از آنها به عنوان خودفروخته و جاسوس صحبت کرد، طرفدار تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران بوده و از سخنان نتانیاهو و ترمپ الهام می‌گیرند که فرد اخیر می‌خواهد ملت تروریست و کشور ایران را نابود سازد و از ایران ویرانه‌ای به جای بگذارد که در آن رژیم جمهوری اسلامی بر سرکار نباشد. این عده که به امریکا گوشه چشمی دارند به مردم ایران توصیه می‌کنند: وقتی تجاوز به ایران شروع شد آنها نیز مسلح شوند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. شعار آنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زمان تجاوز امریکا به ایران است. سازمان مجاهدین خلق، حزب کمونیست کارگری، سازمان فدائیان خلق (اقلیت) و تک و توک گروه‌های تروتسکیستی بر این نظرند. سازمان اقلیت می‌نویسد:

"... بنابراین فوری‌ترین وظیفه‌ای که در برابر کارگران و زحمتکشان ایران قرارداد، تسویه حساب با هرگونه ارتجاع، از طریق سرنگونی ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکم بر ایران و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است".
ناگفته پیداست که این گروه در عمل نه قادر است با امپریالیسم امریکا تسویه حساب کند و "حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان" را در فردای تجاوز امریکا و با رضایت آنها مستقر سازد و نه قادر است رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد. چه اگر قادر بود و می‌توانست، چهل سال مردم ایران را به انتظار نگه نمی‌داشت و کار تسویه حسابش را به پایان می‌رساند.

پس در عمل این شعار که به صورت گوناگون از جمله "ایجاد جبهه سوم برای سرنگونی دو ارتجاع"، "سرنگون باد امریکا- سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "نه به امریکا- سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "نه به جنگ- سرنگون باد جمهوری اسلامی" و در شکل تعدیل شده و روپوشیده و عوامفریبانه "نه به جنگ- نه به جمهوری اسلامی"، "نه به جنگ- نه به استبداد" و... بیان می‌گردد تنها یک معنای عملی دارد و آن این که چه در آستانه تجاوز امریکا و متحدانش به ایران و چه حین تجاوز آنها به کشور ما، وظیفه نیروهای انقلابی و مردم ایران این است که به خیابانها ریخته و به دور شعار "نه به استبداد" متحد شوند تا بتوانند با قوای متجاوز اجنبی مبارزه کنند. در خارج از کشور شکل مشخص

این مبارزه برای این نیروهای "براندازی‌خواه" به این صورت است که وقتی خطر تجاوز خارجی تشدید می‌شود به جای برگزاری تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت امریکا در اعتراض به تحریم و تجاوز به ایران، به تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت ایران برای رفع دیکتاتوری و تحقق حقوق بشر اقدام می‌کنند که معنای دیگری ندارد که خوراک تبلیغاتی لازم را برای رسانه‌های امپریالیستی فراهم گردانند و به افکار عمومی خارج تزریق کنند که تحت تأثیر خطر تجاوز به ایران قرار نگیرند و در تظاهرات ضد جنگ شرکت نکنند، بلکه بدانند که رژیم جمهوری اسلامی که رژیمی مستبد و ضد بشر است باید به هر قیمت سرنگون شود. آنها از مردم می‌خواهند به حمایت از خواسته‌های "دموکراتیک" آنها برخاسته و بپذیرند که آنها نیز برای تحقق حقوق بشر و ایجاد دموکراسی در ایران نباید در جنبش صلح و ضد جنگ شرکت کرده، بلکه باید علیه جمهوری اسلامی و سرنگونیش مبارزه کنند. اگر ما این گروه‌ها را ریاکار ندانیم و به صمیمیت در نظریاتشان معتقد باشیم، باید بپذیریم که قصد آنها این است که همه مردم جهان را به جلوی سفارتهای ایران بکشانند که برای تحقق "حقوق بشر" و رفع "دیکتاتوری در ایران" مبارزه کنند. آیا این اقدام "صمیمانه" معنایی به جز این دارد که آنها خواهان تضعیف جنبش ضد جنگ بوده و با ایجاد جبهه وسیع "ضد دیکتاتوری" مترصدند نظرها را از جنگ و تجاوز به ایران منحرف کنند؟ آیا این اقدام آنها معنایی به غیر از آن دارد که مسأله تجاوز به ایران و نابودی ایران برای آنها نقش بی اهمیت و درجه چندم بازی می‌کند؟

پاره‌ای دیگری از اپوزیسیون که موافق شرمگینانه تجاوز امریکا به ایران است و شاید پشت پرده با آنها به توافقاتی نیز رسیده است، رژیم جمهوری اسلامی را مسؤول تشنج در منطقه و تهدید صلح جهان، سازنده راکت و نیروگاه "غیر ضروری" هسته‌ای - یعنی همان تهمتهای رژیم نتانیاهو - اوباما- ترمپ به ایران- می‌دانند. آنها در این شرایط مشخص برای منحرف کردن افکار عمومی سیاهه‌ای از تبهکاری‌ها، نقض حقوق بشر، سرکوب مخالفان، تحقیر زنان و.... توسط رژیم جمهوری اسلامی را که غیر قابل انکار است منتشر می‌کنند تا زمینه فکری توجیه تجاوز امپریالیسم به ایران را بیافرینند. این که جمهوری اسلامی فاسد و تبهکار است امری مربوط به امروز نیست، ولی این که خطر جنگ ایران را تهدید به ویرانی می‌کند مسأله روز است و نمی‌توان خود را در پشت جنایات چهل ساله رژیم پنهان کرد تا بشود در مورد خطر بالفعل تجاوز امپریالیسم امریکا سکوت اختیار نمود به این امید که امپریالیسم به آنها گوشه چشمی داشته باشد. نمی‌شود مانند برخی مودیان بیان کرد "راه برونرفت از بحران" مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سکوت در مقابل تجاوز، قلدری و زورگویی امریکاست. این اپوزیسیون به جای روشن کردن موضع خویش در مقابل تجاوز امریکا، به جای بحث در مورد وضعیت مشخص کنونی به مغلطه اوضاع مشغول است. آنها به رژیم اندرز می‌دهند که اگر دموکراتیک شود بحران از بین می‌رود، توگویی امپریالیسم امریکا به علت نبود آزادی‌های سیاسی قصد تجاوز به ایران را دارد. آنها اللقاء می‌کنند در غیر این صورت آنها تعهدی ندارند که جلوی تجاوز امریکا که زودتر از اجابت خواسته‌های این اپوزیسیون اندرزگو صورت می‌گیرد، ایستادگی نمایند. اگر ما خواهان ایرانی دموکراتیک هستیم و معتقدیم که باید به مردم تکیه کرد برای آن است که بهتر می‌توانیم پوز امپریالیسم امریکا به خاک بمالیم. ما امپریالیسم امریکا را ناجی بشریت نمی‌دانیم. می‌بینیم که طیف خودفروخته‌ها، متوهم‌ها، بزذلان سیاسی، دوستداران امریکائی خاورمیانه علی‌رغم لشکر ناچیزشان بسیار طولانی است و همه خودشان را در پشت سر دلسوزی برای مردم ایران، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر، آزادی احزاب پنهان کرده‌اند.

باید دانست اگر امریکا به ایران تجاوز کند این اقدام را برای تحقق حقوق بشر در ایران انجام نمی‌دهد. اگر امریکا به ایران حمله کند احزاب و سازمانهای سیاسی دموکرات و چپ را آزاد نمی‌گذارد و از آزادی سندیکاها کارگری حمایت نمی‌کند. اگر امریکا به ایران حمله کند هوادار تسلوی حقوق اجتماعی زنان با مردان نیست و به قطع شکنجه در ایران

دست نمی‌زند. اگر آمریکا به ایران حمله کند دست به آبادانی نخواهد زد، بلکه به عکس ایران را ویران می‌کند تا کنسرنهای امریکائی بتوانند در ایران اشغالی با جواز بازسازی مناطق مخروبه جیبهای خود را پر کنند و هزینه‌اش را از ایران بگیرند. در ایران اشغالی همه اپوزیسیون، به جز جاسوسان روشن امپریالیسم تحت تعقیب خواهند بود و به تعداد زندان‌های کنونی ایران، ابوغریب‌ها و گوانتاناموها نیز افزوده خواهند گشت. فقط مجانین می‌توانند تصور کنند که در زمان اشغال آمریکا خیابان ولیعصر به خیابان مصدق بدل می‌شود و سی‌تیر [سرطان] مجدداً تعطیل رسمی اعلام می‌گردد. فقط دیوانگان می‌توانند تصور کنند که روز اول ماه مه میلیون‌ها نفر از مردم ایران می‌توانند آزادانه به میدان آیند و به نفع طبقه کارگر و به ضد امپریالیسم و صهیونیسم اظهار نظر کنند. تجربه عراق در مقابل ماست. البته امریکائی‌ها به آزادی‌های سطحی و بی‌خطر میدان آمد، ولی تمام شرایط هستی و زمینه مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را از بین می‌برند. در ایران ویران کسی برای اول ماه مه به تظاهرات نخواهد آمد، فقط مهجوران می‌توانند چنین فکر کنند.

یکی دیگر از شگردهای این یاران آشکار و پنهان امپریالیسم و موافقان تحریم و تجاوز به ایران این است که مرتب به جنایات چهل ساله جمهوری اسلامی تکیه می‌کنند که البته کسی نمی‌تواند منکر آن باشد. این سیاست بیش از این که نشانه نفرت از جمهوری اسلامی باشد مظهر تهدید و ارباب مخالفان تجاوز امپریالیستها به ایران است. مردم ایران به بهترین وجهی توانسته‌اند تا کنون نفرت خویش را از این رژیم بر زبان آورند. آنها می‌خواهند مخالفان تحریم و تجاوز به ایران را هواداران جمهوری اسلامی جا بزنند که خود این سیاست نیز سیاست امریکائی-اسرائیلی است تا زمینه تجاوز به ایران را هموار گردانند و نیروهای انقلابی و ایران‌دوست را منفرد کند. آنها مدعی می‌شوند که چهل سال است که آمریکا ایران را تهدید می‌کند و به استناد این تهدید نمی‌توان از مبارزه علیه رژیم دست برداشت. البته در این سخن هسته درستی وجود دارد و آن این است در چنان شرایطی نباید در عین هشیاری از مبارزه با رژیم دست برداشت و البته کسی هم این کار را نکرده است و این ادعای مخالفان بیشتر از جنبه تهدید و ارباب بیان می‌شود. ولی چهل سال گذشته چه ربطی به شرایط حال دارد. ما باید همیشه شرایط مشخص را مورد تحلیل قرار دهیم. ما می‌پرسیم آیا تحریم مطلق ایران و گرسنگی دادن به مردم ما، مصادره اموال و ثروتهای ایران در جهان، توقیف نفتکش ایران، اعزام قوای نظامی آمریکا به منطقه و مسلح کردن ارتجاع منطقه تا دندان به ضد ایران، تهدید حمله به ایران و زیرپا گذاردن توافقنامه اتومی با ایران، تلاش برای ایجاد "جبهه مشتاقان" برای تجاوز به ایران، آیا همه و همه افسانه است و یا واقعیت؟ ما باز هم می‌پرسیم آیا ما با تهدیدات موهومی روبه رو هستیم یا با اقدامات مشخص واقعی و بالفعل؟ آنوقت است که دیگر نمی‌شود با جوسازی و تحریک احساسات ضد رژیمی که منطقاً وجود دارد به آرایش چهره جنایتکاران دیگر پرداخت. کسانی که چهره امپریالیسم و صهیونیسم را بزک می‌کنند نمی‌توانند هوادار مردم ایران و خواهان دموکراسی باشند.

به یاد آوریم که برخی از این اپوزیسیون خوشخیال تبلیغ می‌کرد که اگر رژیم جمهوری اسلامی ایران به منافع ملی ایران خیانت کند و توافقنامه هسته‌ای وین را به رسمیت بشناسد، امپریالیسم آمریکا از تهدیدات خویش دست شسته و ایران با رفع تحریم به بهشت برین بدل می‌شود. آنها تسلیم خائنه رژیم جمهوری اسلامی را شرط آزادی ایران قلمداد می‌کردند و در عمل آن شد که حزب ما پیشگوئی کرده بود. هر کس انگشت خویش را به امپریالیسم داد، دست خود را خواهد داد. امپریالیسم تنها زبان قهر را درک می‌کند؛ این است که باید در مقابل آنها پایداری کرد.

این سیاست‌ها بخشی از جنگ روانی اتاق‌های تبلیغاتی و فکری امپریالیستی است و نباید به دام آنها افتاد.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار مرحله‌ای است، تنها وظیفه مردم ایران است و نه قوای اجنبی و این سرنگونی نه فقط به خاطر نفس سرنگونی و یا خونخواهی و انتقامجویی، بلکه به خاطر آن صورت می‌گیرد که در

ایران کاملاً حقوق و آزادیهای دموکراتیک به رسمیت شناخته شوند، احزاب آزاد گردند، سندیکاها مستقل کارگری مجاز به تأسیس و مبارزه باشند، خصوصی سازیهای امپریالیستی برطرف شوند، بازرگانی خارجی و بانکها دولتی گشته و دست تجار خونخوار از جان و تن مردم دور شود و... سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار مرحله‌ای است باید حداقل دارای یک مضمون انقلابی و دموکراتیک باشد که این مضمون با تجاوز امپریالیسم امریکا به ایران تأمین نمی‌گردد فقط تحقق آرزوهای مردم را به تأخیر می‌اندازد.

هر نیروی سیاسی اگر بخواهد جدی تلقی شود باید با تحلیل علمی به تعیین شعارهای خویش بپردازد و نه این که متأثر از سونامی تبلیغاتی رسانه‌های لوس‌آنجلسی، بی‌بی‌سی، دویچه‌وله، رادیو فرانسه، من و تو رادیوهای فردا و پس فردا و زمانه و... اتخاذ موضع کند. برای حل تضادهایی که در مقابل ما قرار گرفته‌اند همواره باید آن تضادِ یگانه عمده را یافت که حل سایر تضادها به حل آن وابسته است و یا به تعبیر لنین و ستالین باید در درون سلسله زنجیر آن حلقه اساسی را پیدا کرد که با تکان دادن آن قادر شد همه زنجیر را به حرکت درآورد. نظریه علمی مارکسیستی می‌گوید هرگاه روندی حاوی تضادهای متعددی باشد، یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش عمده و تعیین کننده است، در حالی که سایر تضادها دارای نقش درجه دوم و تبعی هستند و حلشان وابسته به حل تضاد عمده است.

اگر از این دیدگاه مارکسیستی حرکت نشود، آنوقت هر کس از ظن خود یار من می‌شود و به اندازه تضادهای موجود که کم هم نیستند شعار و راه حل سیاسی ارائه می‌دهد. پرسش این است که در شرایط تحریم و تجاوز امپریالیسم به ایران و یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که عده‌ای آن را شعار روز کرده‌اند، کدام تضاد عمده است که ما تنها با حل آن قادریم به حل دیگری توفیق یابیم. به نظر حزب ما تضاد با امپریالیسم متجاوز تضاد عمده است و نخست باید به حل آن پرداخت. سایر تضادها تحت الشعاع حل این تضاد عمده قرار می‌گیرند. روشن است که پیروزی و موفقیت امپریالیسم امریکا و متحدانشان در ایران قرن‌ها کشور ایران را به عقب پرتاب کرده و ایران را به مستعمره امریکا بدل می‌کند. سرکوبی که آنها در پیش می‌گیرند سرکوب فردی نیست کشتار و غارت جمعی است در حالی که مبارزه با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شرایط نبود تحریم و تجاوز به مراتب سهلتر و کم خطرتر برای مردم ایران است و امکان مبارزه دموکراتیک و سرانجام سرنگونی این رژیم را به دست مردم ایران افزایش می‌دهد. هر چه امپریالیسم فشارش را بیشتر می‌کند، به طور عینی به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود. با توجه به این ارزیابی شعارهای مبارزه نیز باید طوری تعیین شوند که بیانگر حل تضاد عمده در جامعه باشند. باید همه را برای حل این تضاد بسیج کرد و همه نیرو را در این جهت به کار برد. وقتی شعار مشخص بوده و موجب تردید و آشفته‌فکری مردم نشود، آنها می‌دانند در عمل چه باید بکنند. دورنمای آنها روشن است. دشمن روشن است و لذا جهت فرود آوردن ضربه اصلی مشخص است. شعار درست، رهنمود مشخص به مردم می‌دهد و مانع می‌شود که نیروی آنها به هرز رود. منظور از تعیین شعارها، انجام یک اقدام تشریفاتی نیست، بلکه ایجاد تمرکز نیرو برای تحقق هدف معین و مشخص است. شعارهای بزدلانه و همه جانبه نظیر "نه به جنگ و نه به دیکتاتوری" که حزب رویونیست توده ایران با تناقضگوییهای فراوان در اطلاعیه‌های گوناگونش سرانجام به آن رسیده است، یک شعار "همه پسند" بورژوائی بوده که فقط موجب تفرقه و آشفته فکری و در عرصه مبارزه باعث بی‌عملی مردم می‌شود که نمی‌دانند سرانجام چه عمل مشخصی را باید انجام دهند. همین سیاست خائنانانه را حزب برادر آنها در عراق پیاده کرد و با امریکای اشغالگر و تبهکار هم‌آوا شد و تا به امروز نیز حاضر نیست در عراق اشغالی ویران، برای اخراج متجاوزان امریکائی مبارزه کند. آنها برای "استقرار دموکراسی و رفع بیکاری" در کشور اشغالی به خیابانها می‌آیند ولی حاضر نیستند برای بیرون کردن امریکا مبارزه کنند. این شعار حزب توده ایران برای حل مسئله عمده سیاسی و دادن رهنمود مشخص به مردم نیست، برای آنست که رقیب بی-

ارزش و اپورتونیست آنها در خارج از کشور نتواند مچ اپورتونیستی آنها را بگیرد. تصورش را بکنید سربازان امریکائی، عربستانی، اروپائی و اسرائیلی از مرزهای ایران می‌گذرند و توده‌نی‌ها جمع شده‌اند و فریاد می‌زنند "مرگ بر دیکتاتوری" و آنوقت سربازان امریکائی برایشان دست خواهند زد و به عنوان ناجی این یاوران را در آغوش می‌گیرند. رویونیستها همیشه در مبارزه ملی خیانت کرده‌اند و حزب توده ایران در این راه چهارنعل به‌پیش می‌رود

برگرفته از توفان شماره ۲۳۴ شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۸ - اگست سال ۲۰۱۹

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org